

## حوادث سال ۱۹۲۵

در اواخر سال ۱۹۲۵، حزب کمونیست چین بیش از ۱۰ هزار عضو داشت - موج سنگینی از اعتصابات سراسری چین را فراگرفت. متأثر از فعالیت کمونیست ها، اتحادیه های کارگری جدیدی شکل گرفت و به علت ستم و خشونت شدید امپریالیست ها هزاران هزار چینی به ملی گرایان و کمونیست ها پیوستند.

به دنبال آسان تر کردن شرایط عضویت در حزب کمونیست چین، تعداد زیادی از کارگران رادیکال دسته دسته به حزب گرویدند. تضادهای ما بین کمونیزم و ناسیونالیزم بورژوازی روز به روز ظاهر گشته و قابل ملاحظه بود، اما خط مشی استالین هم چنان ثابت ماند.

اعتماد بازیافته در میان کارگران را می شد در اعتصابات شانگایی که در آن کارگران علیه صاحبان ژاپنی صنایع پارچه بافی بلند شده بودند، به چشم دید و در رابطه با کارگران راه آهن، اتحادیه سراسری کارگران راه آهن، دومین کنگره خود را در فوریه ۱۹۲۵، تشکیل دادند. رهبران اتحادیه قوی ماهیگیران چین نیز به حزب کمونیست پیوستند و لذا "اتحادیه عمومی سراسری کارگری" متشکل از ۱۶۶ اتحادیه کارگری در سال ۱۹۲۵ به وجود آمد و در کنگره ای که در همان سال برگزار نمود، بیش از نیم میلیون کارگر شرکت کردند. این اتحادیه اکنون قادر بود تا بر بخش قابل ملاحظه ای از کارگران چین نقش موثر داشته باشد. در سال ۱۹۲۷، حزب کمونیست مدعی داشتن ۳ میلیون کارگر سازماندهی شده گشت - اتحادیه ها و سازمان های

کارگری در زمینه های مختلف دائماً در حال شکل گیری بودند و با به وجود آمدنشان به چپ می گرویدند.

در ماه مه سال ۱۹۲۵، یکی از نگهبانان کارخانه پنبه شانگایی یک اعتصاب کننده را (که از ماه فوریه تا آن زمان در اعتصاب بود) کشت. این اتفاق بارها پیش آمده بود و لذا در این رابطه و در روز ۲۸ ماه مه، کمیته مرکزی حزب به منظور اعتراض اعلام تظاهراتی در روز ۳۰ مه را کرد. در پی گرد همایی هزاران تظاهر کننده در "جاده نانکینگ"، "پلیس توافقات بین المللی" به فرماندهی یک افسر انگلیسی شروع به تیراندازی کرده و در نتیجه ۱۰ نفر کشته و تعدادی زخمی و دستگیر شدند. جواب این حرکت خشونت آمیز، گذاشتن تظاهرات بزرگ تری شد که اعتصاب عمومی اول ماه ژوئن را به همراه داشت. یک "اتحادیه عمومی سراسری کارگری" در شانگایی بنیان گذاشته شد که تحت رهبری حزب کمونیست اداره می شد.

اعتصابات و اعتراضات به سایر شهرهای چین سرایت کرد و در هنگ کنگ و کانتون اعتصاب به اوج خود رسید. در روز ۲۳ ژوئن سربازان فرانسوی و انگلیسی بر روی این جمعیت عظیم تظاهرکننده شلیک کردند. بیش از ۵۰ تن در این حمله کشته شدند. این حرکت به اعتصاب شدت بخشید و حتی محافظه کاران هم به اعتصاب کنندگان پیوستند و در تحریمی که از طرف اعتصاب کنندگان بر هنگ کنگ اعمال گردید، آن شهر به طور کلی فلج گردید. اعتصاب کنندگان برای این که مبادا به کار تحمیلی وادار شوند، از هنگ کنگ به کانتون رفتند و این حرکت آن ها نیروهای امپریالیست را نیز کاملاً خلع سلاح کرد. این اعتصاب که از طرف ملوانان نیز مورد حمایت قرار گرفت، ۱۶ ماه ادامه یافت. این اعتصاب، طولانی ترین اعتصاب در تاریخ چین می باشد.

به مدت بیش از یک سال، تنها گهگاهی یک کشتی وارد بنادر هنگ کنگ می شد و یا آن را ترک می کرد.

باردیگر، رهبری این حرکت انقلابی بزرگ کمونیست ها بودند. از یک حزب کوچک چندنفری، متشکل از عده ای روشنفکر، حزب کمونیست چین تبدیل به یک حزب بزرگ شد که ده ها برابر آن عضو داشت و دو سوم اعضای آن را کارگران تشکیل می دادند.

مسئلاً جنبش ۳۰ مه، نه تنها بر اهمیت موقعیت حزب کمونیست تأثیر بسیار بزرگی داشت که حتی موقعیت جنبش ملی گرایان را نیز تقویت کرد؛ بازرگانان و شرکت ها و مغازه داران نیز به این اعتراض پیوستند. حزب کمونیست با این عناصر در داخل و خارج "جبهه متحد" کار می کرد و در عین حال، از این فرصت برای افزایش و تشدید تبلیغات و کار آموزشی خود در شهرها استفاده می برد.

کمونیست ها در این رابطه اقشار خاصی را مانند زنان و جوانان هدف قرار دادند و با ایجاد تشنج در میان دهقانان آن ها را تشویق به تشکیل انجمن های دهقانی در چندین استان نمودند. در سال ۱۹۲۷، انجمن های دهقانی مدعی گردید که بیش از ۹ میلیون عضو در ۱۶ استان دارد. اگر چه بیشتر کارهای سازماندهی در اوائل دهه ۱۹۲۰، به دست کمونیست ها انجام گرفته بود، ولی دهقانان بیش از هر قشر دیگر آماده حضور در مبارزات انقلابی شدند. با وجود همه این آمادگی ها، کومین تانگ باعث شد که حزب کمونیست دهقانان را از حرکت و اقدام به تصاحب زمین ها باز دارد؛ همان کاری که در مورد اعتصابات انجام داد.

وضع ارضی واقعاً عوض شده بود. جنبش کارگری قوی، مبارزی به رهبری کمونیست ها شکل گرفته و بی شک اتحاد آن با کومین تانگ جنبش را به عقب می کشید. مبارزات کارگری حتی این قدرت را داشت که بعضی از بخش های بورژوازی را نیز به چپ بکشد و علاوه بر آن شرکت های امپریالیستی در شهرها و بنادر را ببندد. حزب کمونیست چین، دیگر متشکل از عده ای روشنفکر نبود، بلکه حزبی بود که پایه در میان طبقه کارگر داشت. حتی دهقانان به جنبش پیوستند و این جنبش به پشتیبانی از کارگران شهری انجام گرفت و نه بر علیه آن ها. وقت آن رسیده بود که کمونیست ها مردم ستمدیده را دعوت به برانداختن ستمگران می کردند چه ستمگران خارجی و چه چینی.

به عبارت دیگر، وقت آن رسیده بود که حزب کمونیست چین جبهه متحد را رها کرده و به رهبری انقلاب می پرداخت. همان طوری که در سپتامبر ۱۹۲۶، تروتسکی گفت: "مبارزات انقلابی در چین از سال ۱۹۲۹ تا کنون، اکنون دیگر وارد مرحله ای تازه شده است. مهم ترین خصلت این مرحله تازه، حضور و دخالت اقشار وسیع پرولتاریا است که با اعتصاب ها و تشکیل اتحادیه ها ظاهر گردید. جنبش دهقانی به سرعت به سوی رشد بود. هم زمان بورژوازی بازار و عناصر روشنفکر آن به سرعت داشتند به سمت راست کشیده شده و برخوردهای خصمانه نسبت به اعتصابات، کمونیست ها و اتحاد جماهیر شوروی می کردند.

"با توجه به این حقایق، تجدید نظر بر روی روابط حزب کمونیست و کومین تانگ ضروری به نظر می رسد. سعی در نادیده گرفتن ضرورت چنین تجدید نظری، صرفاً با تکیه بر این که ستم ملی و استعماری در چین نیاز به حضور

دانمی حزب کمونیست در کومین تانگ را دارد، در زیر ذره بین انتقاد، جان بدر نخواهد برد.

"جنبش چپ در میان توده های کارگر چین به همان اندازه به حقیقت نزدیک است که جنبش راست بورژوازی ملی. کمینتانگ... باید در حرکت گریز از مرکز مبارزات طبقاتی متلاشی گردد.

"...حزب کمونیست چین اکنون باید... برای مدت به دست گرفتن رهبری مستقل طبقه کارگر بیدار چین به جنگد."

تروتسکی سپس در ادامه می افزاید که این تأثیر قدرت سازماندهی شده طبقه کارگر است که بر روی خرده بورژوازی موثر می افتد، نه مانورهای درونی کمینتانگ. استالینست ها برعکس، فکر می کردند زمان کمونیستی یا شورایی چین هنوز نرسیده بود. آن ها می گفتند که حزب کمونیست آماده نبوده و این رهبری باید در دست کومین تانگ برای پیشبرد انقلاب ملی باقی باشد. حزب کمونیست، برای باقی ماندن در این جبهه متحد، مجبور بود، از خواسته ها و مبارزات خود بکاهد. همان طوری که تروتسکی بیان داشت: «علاقه... (بر این است که) بورژوازی را متقاعد کرد، نه اعتماد پرولتاریا را جذب نمود. این موضع گیری، فضایی را به وجود آورد که در آن چپ مجبور به عقب نشینی وسیعی در برابر راست، میانه روها و چپی های دروغین که رهبری کومین تانگ را به عهده داشتند، گردید." حوادث بعدی صحت تحلیل های تروتسکی را به اثبات رسانید.

در کنگره دوم کومین تانگ، مسأله ادامه جبهه متحد به وسیله جناح محافظه کاران مطرح گردید. اما میدان دست چپی ها بود. در درون حزب کمونیست خیلی ها از جمله "چن"، فکر می کردند که وقت آن رسیده که

کومین تانگ را رها کنند. اما کمینترن استالین باز هم غالب گردید. حزب کمونیست پذیرفت که کومین تانگ را هم چنان حفظ کرده و خود به کار خویش در چپ ادامه دهد و در برابر جناح راست بایستد، اما قبل از هر چیز سازمان خود را در زمینه هایی که کومین تانگ ضعیف بود، بسازد.

"چیانگ" اما افکار دیگری داشت. او صحبت از این را به میان آورد که کمونیست ها قصد "اغفال" دارند و در روز ۲۰ مارس سال ۱۹۲۶، حکومت نظامی اعلام کرد. او از حکومت نظامی بر علیه برخی مشاوران شوروی استفاده کرده و آن ها را در خانه هایشان حبس نمود. علاوه بر این، ۵۰ نفر از کمونیست ها را نیز دستگیر و ادعا نمود که آن ها نقشه بر علیه کومین تانگ کشیده بودند. چیانگ سپس اعلام داشت که او قصد به هم زدن اتحادش با روسیه را ندارد، بلکه فقط می خواهد آنهایی را که در این نقشه دست داشتند، دستگیر شوند. اما او به هر حال فعالیت حزب کمونیست را در کومین تانگ محدود کرد. این محدودیت ها شامل: محدود کردن تعداد کمونیست ها در نمایندگی کومین تانگ، تهیه لیست اسامی اعضای حزب کمونیست، گرفتن کلیه سمت های رهبری در کومین تانگ و دولت از کمونیست ها و جلوگیری از عضویت ملی گرایان بدون اجازه او در حزب کمونیست، می شد. علاوه بر همه این ها، قدرت عمل مستقل حزب کمونیست خارج از کومین تانگ نیز از حزب به طور کلی سلب گردید.

این کودتا بر علیه حزب کمونیست، در واقع قدرت و نفوذ خود چیانگ را در کومین تانگ محکم تر کرد. تنها رهبری که می توانست در برابر او از جناح چپ به ایستد "وانگ چینگ-وی" می بود که در آن زمان در اروپا به

اصطلاح استراحت می کرد و در نتیجه این چیانگ بود که قدرت را به دست گرفته بود.

چیانگ در این زمان دیگر، ماهیت خود را به روشنی نشان داده بود و این علیرغم آخرین اعلامیه اش در زمینه روابط دوستانه او با کمینترن و اتحاد جماهیر شوروی به شمار می آمد. او ادعا می کرد که منظور اصلیش تنها جلوگیری از کار اشخاص خاصی در حزب کمونیست و برخی روسی ها بود و قول داد که جناح ملی گرایان را نیز به همین نحو محدود نماید تا توازون حفظ گردد. اما بار دیگر، نمایندگان کمینترن (یعنی بورودین) با چیانگ موافقت کرد و از کمونیست ها خواست که سر به زیر انداخته و رهبری ملی را بپذیرند.

با وجود این که وضعیت تغییر کرده بود، خط مشی استالین همواره چون گذشته باقی ماند. حزب کمونیست به رهبری "چن تو-سیو" می خواست جناح مستقل خود را بسازد، اما استالین بر حفظ جبهه متحد اصرار می ورزید، در حالی که در حرف می گفت که جناح خود را با چپ بسازید و مستقل باشید. استالین حزب کمونیست را در نداشتن توانایی در ساختن و حفظ جناح چپ کومین تانگ سرزنش می کرد، ولی آن ها را در عین حال از گرفتن قدرت در درون کومین تانگ منع می نمود و می گفت که باید کوشید تا جناح راست و مرکزی کومین تانگ را به جان هم انداخت. استالین در عین حال می خواست که کمونیست ها را از بورژوازی و خرده بورژوازی بدور دارد و معتقد بود که این عناصر هنوز هم می توانستند بر روی چپ تأثیر بگذارند.

حقیقت این است که هیچ یک از دستورالعمل های استالین معنی و مفهوم درستی نداشت. در درون کومین تانگ هیچ جناح چپ واقعی وجود نداشت و

حزب کمونیست هم ضعیف تر از آن بود که بتواند این جناح را بسازد. رهبری کومین تانگ به دست نظامیان راست و مرکزی بود و کمونیست ها تحت سلطه مانورهای چیانگ و خیانت های استالین قرار داشتند. به علت اصرار مسکو بر حفظ این جبهه متحد و شروطی که چیانگ در کومین تانگ گذاشته بود، حزب کمونیست کار چندانی برای برانگیختن جنبش توده ای کارگران بر علیه چیانگ نمی کرد، زیرا که آن به معنی برانگیختن آن ها بر علیه کومین تانگ جلوه می کرد. استالین بر زدن برچسب انقلابی به چیانگ اصرار عجیبی داشت و به حزب کمونیست دستور داد تا با او از در آشتی درآید.

برای بیشتر اعضا در رهبری حزب کمونیست، واضح بود که چپی بودن چیانگ تنها یک ژست بود، ولی آن ها برای مبارزه با چیانگ می بایستی از استالین می بریرند، تا برای اهداف خود بتوانند بجنگند. چپی که در درون کومین تانگ شکل گرفته بود، به دور "وانگ" جمع شده بود. وانگ نیز تمایل نداشتن خود را به مبارزه با چیانگ کاملاً بروز داده بود. آن گاه که وضع مشکل گردید، او سیاست را در برابر رفاه خویش در اروپا پشت سر گذاشت.

الیزابت میل وارد

### ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴